



## اجماع ادعایی ابن تیمیه در مواجهه با روایات فضائل اهل بیت علیهم السلام

مجید حیدری آذر\*

### چکیده

ابن تیمیه در برخورد با فضائل اهل بیت علیهم السلام یا این فضیلت را برای دیگران هم شبیه‌سازی می‌کند تا از ارزش آن کاسته شود و فضیلت خاص و ویژه‌ای به‌شمار نیاید یا اینکه آن فضیلت را انکار کرده و آنها را جعلی و دروغ معرفی می‌کند. در برخی از موارد برای تأیید ادعای خود، ادعای اجماع هم می‌کند و با عباراتی، همچون «کذب باتفاق اهل المعرفة بالحديث»، «کذب باتفاق اهل العلم»، «هو من الموضوعات عند اهل العلم بالحديث»، «فإن هذا موضوع باتفاق اهل المعرفة بالحديث»، «لا یرتاب أحد من اهل المعرفة بالحديث أنه موضوع» و... ادعا می‌کند که این روایت به‌اتفاق و اجماع علمای حدیث، کذب و جعلی است. درحالی‌که این قبیل روایات اتفاقاً در منابع اهل سنت به کرات نقل شده و گاهی به حد تواتر رسیده‌اند و گاهی هم ادعای اجماع برخلاف مدعای ابن تیمیه نقل شده است. در تحقیق پیش رو و در ادامه مقاله قبلی، چند نمونه از اجماعات ادعایی ابن تیمیه در ردّ فضائل اهل بیت علیهم السلام بررسی می‌شود.  
کلیدواژه‌ها: ابن تیمیه، فضائل اهل بیت علیهم السلام، اجماع ادعایی.

## مقدمه

ابن تیمیه در آثار خود به کرات از واژه اجماع در موضوعات مختلف برای اثبات مدعای خود و قانع کردن مخاطبش استفاده کرده است. یکی از این نمونه‌ها، هنگام مواجهه با فضائل اهل بیت علیهم‌السلام است. ابن تیمیه با به کار بردن واژه‌های خاصی سعی در القای وجود اجماع، مبنی بر جعلی و دروغ بودن این فضائل دارد. لذا لازم است که این قبیل از اجماعات ادعایی وی بررسی و راستی آزمائی شوند تا حقیقت مطلب روشن شود. برای این منظور بنا شد تحقیقی درباره اجماعات مورد ادعای ابن تیمیه در باب انکار فضائل اهل بیت علیهم‌السلام صورت گیرد. از آنجاکه حجم این مدعاها زیاد بود و یک مقاله، گنجایش بررسی همه آنها را نداشت، قرار شد که این اجماعات در قالب دو مقاله بررسی شوند؛ بنابراین در یک مقاله چند نمونه از ادعاهای ابن تیمیه بررسی شد و باطل بودن ادعاهای وی به اثبات رسید.<sup>۱</sup> در تحقیق پیش رو نیز پاره‌ای دیگر از اجماعات ادعایی ابن تیمیه بررسی می‌شوند؛ هرچند برخی از این روایات شاید به صورت پراکنده در کتاب‌ها و مقاله‌های دیگر مورد بحث قرار گرفته‌اند؛ ولی از این جهت کمتر بررسی شده‌اند.

نکته‌ای که توجه به آن خیلی اهمیت دارد، این است که چه بسا روایتی از لحاظ سند دارای ضعف باشد؛ ولی این ضعیف بودن به معنی جعلی و دروغ بودن آن نیست؛ بلکه گاهی راه‌هایی برای تقویت و تصحیح حدیث ضعیف وجود دارد. نکته دیگری که لازم است در اینجا ذکر شود، این است: با اینکه این فضائل در منابع شیعه نیز نقل شده‌اند؛ ولی در این تحقیق به منابع اهل سنت اکتفا شده است تا کذب بودن ادعای ابن تیمیه کاملاً روشن شود.

## ادعای جعلی بودن روایت دال بر هادی بودن حضرت علی علیه‌السلام

ابن تیمیه در پاسخ به استدلال علامه حلی به آیه **﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾**<sup>۲</sup> که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خودشان را به عنوان منذر و علی علیه‌السلام را به عنوان هادی معرفی کرده‌اند،

۱. نک: سراج منیر شماره ۴۰.

۲. «تو فقط بیم‌دهنده‌ای! و برای هر گروهی هدایت‌کننده‌ای است». (رعد، ۷).

چند جواب داده است. دومین جواب وی ادعای اتفاق اهل علم به حدیث بر جعلی بودن این روایت است.<sup>۱</sup>

## نقد

روایات متعددی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در کتب شیعه و اهل سنت در این باره نقل شده است. طبری از ابن عباس نقل کرده:

هنگامی که آیه **﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾**<sup>۲</sup> نازل شد، پیامبر صلی الله علیه و آله دست خود را بر سینه‌اش گذارد و فرمود: من بیم‌دهنده‌ام و برای هر قومی هدایت‌گری است و با دست خود اشاره به شانه‌ی علی علیه السلام کرد و فرمود: تو هدایت‌گری ای علی! تنها به واسطه‌ی تو است که هدایت‌شوندگان بعد از من هدایت می‌یابند.<sup>۳</sup>

ابن کثیر نیز این روایت را از طبری و همچنین ابن ابی حاتم به چند طریق نقل کرده است.<sup>۴</sup> فخر رازی نیز این روایت را آورده است.<sup>۵</sup> ابن ابی حاتم در تفسیر خود، سومین نظر درباره‌ی **«لکل قوم هاد»** را حضرت علی علیه السلام بیان می‌کند، بدون اینکه بین دیدگاه‌ها نظری داده باشد. وی به نقل از ابن جنید، منظور از هادی در این آیه را حضرت علی علیه السلام معرفی کرده است. وی می‌نویسد: «همچنین از ابن عباس و ابی جعفر محمد بن علی علیه السلام (امام باقر) نیز مانند این روایت نقل شده است.»<sup>۶</sup> حاکم در المستدرک از علی علیه السلام نقل کرده که فرمودند: «رسول خدا صلی الله علیه و آله منذر و من هادی هستیم.» حاکم، این روایت را صحیح‌السند می‌داند.<sup>۷</sup> ابن عساکر در تاریخ مدینه دمشق از طرق متعدد، هادی بودن حضرت علی علیه السلام را

۱. «أن هذا كذب موضوع باتفاق أهل العلم بالحديث». (ابن تیمیه، احمد، منهاج السنه، ج ۷، ص ۱۳۹).

۲. رعد، ۷.

۳. «حدثنا أحمد بن يحيى الصوفي قال: حدثنا الحسن بن الحسين الأنصاري قال: حدثنا معاذ بن مسلم، بياع الهروي، عن عطاء بن السائب، عن سعيد بن جبیر، عن ابن عباس قال: لما نزلت (إنما أنت منذر ولكل قوم هاد)، وضع صلى الله عليه وسلم يده على صدره فقال: أنا المنذر = (ولكل قوم هاد)، وأوماً بيده إلى منكب علي، فقال: أنت الهادي يا علي، بك يهتدي المهتدون بعدي». (طبری، ابن جریر، جامع البيان، ج ۱۶، ص ۳۵۷).

۴. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۴، ص ۳۷۲.

۵. رازی، محمد، مفاتیح الغیب، ج ۱۹، ص ۱۲.

۶. رازی، ابن ابی حاتم، تفسیر القرآن العظیم، ج ۷، ص ۲۲۵.

۷. «رسول الله صلی الله علیه و آله المنذر، وأنا الهادي؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله انذاردهنده و من هادی هستیم». (نیشابوری، محمد، المستدرک، ج ۳، ص ۱۴۰).

با استناد به این روایت، نقل کرده است.<sup>۱</sup> سیوطی نیز در الدر المنثور، روایات متعددی مبنی بر اینکه مراد از هادی در این آیه، حضرت علی علیه السلام می باشد، نقل کرده است.<sup>۲</sup> ابن صباغ مالکی از علمای مالکی مذهب در فصول المهمه،<sup>۳</sup> گنجی شافعی در کفایه الطالب،<sup>۴</sup> ابوحیان اندلسی در البحر المحیط،<sup>۵</sup> نظام الدین نیشابوری در تفسیر خود قولی مبنی بر منذر بودن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و هادی بودن حضرت علی علیه السلام نقل کرده، سپس روایت مدنظر را بیان کرده است.<sup>۶</sup>

حموی جوینی در فرائد السمطین از ابو برزه اسلمی چنین نقل می کند: «پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دست خود را روی دست علی علیه السلام نهاده و می فرمود: ﴿وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾ وی همچنین روایت ابن عباس مبنی بر هادی بودن حضرت علی علیه السلام را نقل کرده است.<sup>۷</sup> میر غیاث الدین در کتاب حبیب السیر می نویسد: «به طرق متعددی نقل شده، هنگامی که آیه ﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾ نازل شد، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام فرمودند: من منذر م و تو هادی، ای علی. به وسیله تو هدایت یافته گان هدایت می شوند.»<sup>۸</sup>

شبلنجی در نور الأبصار،<sup>۹</sup> قندوزی در ینابیع الموده، این حدیث را به نقل از ابن عباس و امام باقر علیه السلام نقل کرده است.<sup>۱۰</sup> حاکم حسکانی در کتاب شواهد التنزیل، طرق متعدد این روایت را جمع آوری کرده است؛<sup>۱۱</sup> بنابراین ادعای اجماع بر جعلی بودن آن، ادعای بی اساسی است.

۱. ابن عساکر، علی، تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۳۵۹.

۲. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور، ج ۴، ص ۶۰۸.

۳. ابن صباغ، علی بن احمد، الفصول المهمه فی معرفه أحوال الأئمة، ص ۵۷۴.

۴. گنجی شافعی، محمد، کفایه الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب، ج ۱، ص ۲۳۳.

۵. ابوحیان اندلسی، محمد، البحر المحیط فی التفسیر، ج ۶، ص ۳۵۴.

۶. نیشابوری، نظام الدین حسن، غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ج ۴، ص ۱۴۱.

۷. حموی جوینی، ابراهیم، فرائد السمطین، ج ۱، ص ۱۴۸.

۸. خواند میر، غیاث الدین، تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر، ج ۲، ص ۱۲.

۹. شبلنجی، مؤمن بن حسین، نور الأبصار فی مناقب آل بیت النبی المختار، ج ۱، ص ۱۶۱.

۱۰. قندوزی، سلیمان، ینابیع الموده، ص ۲۹۷.

۱۱. حسکانی، عبیدالله بن عبدالله، شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۳۰۳-۲۹۳.

## ادعای جعلی بودن روایت دال بر خیر البریه بودن حضرت علی علیه السلام

ابن تیمیه ادعا می کند، روایت نقل شده مبنی بر خیر البریه بودن حضرت علی علیه السلام که در آیه ۷ سوره بینه<sup>۱</sup> آمده است به اتفاق علما و آگاهان به حدیث، دروغ و جعلی می باشد.<sup>۲</sup>

### نقد

طبری از امام باقر علیه السلام نقل می کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم حضرت علی علیه السلام و شیعیان او را به عنوان خیر البریه معرفی کرده است.<sup>۳</sup> ابن عساکر در تاریخ مدینه دمشق از جابر بن عبدالله نقل می کند:

نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بودیم که علی علیه السلام آمد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: قسم به آن که جانم در دست اوست. قطعاً این شخص و شیعیان او، روز قیامت رستگارانند و این آیه نازل شد: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ﴾ از آن به بعد هرگاه علی علیه السلام وارد می شد، اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می گفتند: خیر البریه آمد.

وی همچنین از ابوسعید نقل کرده است:<sup>۴</sup> سیوطی در خصوص آیه، روایاتی را به نقل از ابن عساکر و ابن عدی و ابن مردویه از طریق جابر و ابن عباس و ابی سعید از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده است که علی علیه السلام و شیعیان او مصداق این آیه هستند.<sup>۵</sup> شوکانی نیز همانند سیوطی، این روایت را نقل کرده است.<sup>۶</sup> حاکم حسکانی نیز مفصل به ذکر این روایت پرداخته است.<sup>۷</sup> ابن حجر هیتمی در الصواعق المحرقة، این روایت را به نقل از جمال الدین زرنندی از ابن عباس نقل کرده است:

وقتی این آیه نازل شد، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام فرمودند: (هو أنت وشيعتك تأتي أنت وشيعتك يوم القيامة راضين مرضيين ويأتي عدوك غضابا مقمحين) منظور تو

۱. ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ﴾.

۲. «أن هذا مما هو كذب موضوع باتفاق [العلماء] وأهل المعرفة بالمنقولات». (ابن تیمیه، احمد، منهاج السنة، ج ۷، ص ۲۵۹).

۳. «أولئك هم خير البرية؛ فقال النبي صلی الله علیه و آله و سلم: أنت يا علي وشيعتك». (طبری، ابن جریر، جامع البیان فی تأویل القرآن، ج ۲۴، ص ۵۴۲).

۴. ابن عساکر، علی، تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۳۷۱.

۵. سیوطی، عبدالرحمن، الدر المنثور، ج ۸، ص ۵۸۹.

۶. شوکانی، محمد، فتح القدر، ج ۵، ص ۵۸۲.

۷. حسکانی، عبیدالله بن عبدالله، شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۴۷۳-۴۵۹.

و شیعیان هستند که روز قیامت، درحالی که شما از خدا راضی هستید و خدا هم از شما راضی است وارد می‌شوید؛ ولی دشمنت در حال غضب و به‌زور وارد می‌شود.<sup>۱</sup>

با اینکه هیتمی به اشکالات روایات، اشاره می‌کند به این روایت ایرادی نگرفته است. قنوجی که البانی او را در ردیف احمد بن حنبل و ابن تیمیه و ابن قیم و ابن کثیر و... می‌داند،<sup>۲</sup> درخصوص آیه، روایاتی را مبنی بر خیرالبریه بودن حضرت علی علیه السلام نقل کرده است.<sup>۳</sup> گنجی شافعی در کفایة الطالب<sup>۴</sup> و خوارزمی نیز در المناقب، این روایات را نقل کرده‌اند.<sup>۵</sup> با این توصیف، معلوم می‌شود که ادعای اجماع درباره جعلی بودن این روایت بدون دلیل بوده و باطل است.

## ادعای جعلی بودن روایت دال بر نزول آیه «تعیها اذن واعیه» در شأن حضرت علی علیه السلام

ابن تیمیه روایت دال بر نزول آیه «تعیها اذن واعیه»<sup>۶</sup> را منکر شده و ادعای اجماع بر جعلی بودن آن دارد. وی می‌نویسد: «أنه حدیث موضوع باتفاق أهل العلم<sup>۷</sup>؛ همانا این حدیث به اتفاق اهل علم، جعلی است.»

### نقد

برخلاف ادعای ابن تیمیه که اجماعی بر جعلی بودن این روایت وجود ندارد؛ بلکه حدیث نزول آیه «تعیها اذن واعیه» در شأن حضرت علی علیه السلام در منابع معتبر حدیثی و تفسیری اهل سنت به طرق متعدد، نقل شده است؛ تاجایی که می‌شود ادعای تواتر آن را داشت. در ادامه به ذکر آنها پرداخته می‌شود.

۱. هیتمی، احمد، الصواعق المحرقة، ج ۲، ص ۴۶۸.

۲. البانی، محمد، سلسلة الأحادیث الصحیحة، ج ۶، ص ۱۰۰۳.

۳. القنوجی، محمد صدیق حسن خان، فتح البیان فی مقاصد القرآن، ج ۱۵، ص ۳۳۷.

۴. گنجی شافعی، محمد، کفایة الطالب، ص ۲۴۶-۲۴۵.

۵. خوارزمی، الموفق بن احمد، المناقب، ص ۲۶۷-۱۱۳-۱۱۲.

۶. الحاقه، ۱۲.

۷. ابن تیمیه، احمد، منهاج السنة، ج ۷، ص ۱۷۱.

طبری، مفسر مورد تأیید ابن تیمیه درباره آیه، سه روایت با طرق مختلف، بیان می‌کند. وی از بریده نقل می‌کند:

پیامبر ﷺ به حضرت علی علیه السلام می‌گفت: یا علی إن الله أمرني أن أدنیک ولا أقصیک، وأن أعلمک وأن تعي، وحق علی الله أن تعي، قال: فنزلت ﴿وتعیهما أذن واعیه﴾؛<sup>۱</sup>

یا علی، خداوند به من دستور داده تو را به خودم نزدیک کنم و از تو دور نشوم و آموزشت بدهم تا درک کنی و بر خداوند هست آنچه را می‌شنوی درک کنی؛ پس آیه ﴿وتعیهما اذن واعیه﴾ نازل شد. طبری این روایت را با دو سند از بریده نقل کرده است. این روایت در منابع دیگر نیز نقل شده است.<sup>۲</sup>

همچنین از مکحول<sup>۳</sup> نقل شده است: «رسول الله ﷺ آیه شریفه ﴿وتعیهما اذن واعیه﴾ را خواندند؛ سپس رو به علی علیه السلام کردند و فرمودند: از خداوند خواستم که آن را گوش تو قرار دهد. علی علیه السلام فرمودند: پس از آن نشد که از رسول خدا ﷺ چیزی را بشنوم و فراموش کنم.»<sup>۴</sup> ثعلبی این روایت را به نقل از ابو حمزه ثمالی نقل کرده است.<sup>۵</sup>

از حضرت علی علیه السلام نقل شده: «رسول خدا ﷺ فرمودند: خداوند به من دستور داده است تو را به خود نزدیک کرده و دور نسازم و تو را تعلیم دهم تا درک کنی و این آیه را بر

۱. طبری، ابن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۳، ص ۵۷۹؛ ثعلبی، احمد، الکشف والبیان، ج ۱۰، ص ۲۸.

۲. ابن عساکر، علی، تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۸، ص ۲۱۷؛ واحدی، علی، اسباب النزول، ص ۲۹۴؛ رازی، ابن ابی حاتم، تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۰، ص ۳۳۶۹؛ سیوطی، عبدالرحمن، الدر المنثور، ج ۸، ص ۲۶۷؛ ابن مردویه، احمد، مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام، ص ۳۳۷.

۳. «شاید اشکال شود که روایات مکحول مرسل هستند. جواب داده می‌شود، علاوه بر این که این روایت از طرق دیگر هم نقل شده است مرسل بودن به معنی جعلی بودن نیست. در میان علمای حدیث اهل سنت، درباره حجیت روایت مرسل چند قول وجود دارد. برخی آن را جزو روایات ضعیف می‌دانند و برخی نیز آن را با ذکر شروطی قبول می‌کنند و صحیح می‌دانند.» (نک: سیوطی، تدریب الراوی، ج ۱، ص ۲۲۳-۲۲۲؛ عسقلانی، ابن حجر، نزہة النظر، ص ۱۰۲؛ الجزائری، طاهر، توجیه النظر إلى أصول الأثر، ج ۱، ص ۳۷۰).

۴. «در منابع رجال اهل سنت از مکحول با عبارات تابعی ثقه، ما أعلم بالشام أفقه من مکحول، مکحول شامی صدوق.» (نک: مزی، یوسف، تهذیب الکمال فی أسماء الرجال، ج ۲۸، ص ۴۷۳).

۵. طبری، ابن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۳، ص ۵۷۹؛ رازی، ابن ابی حاتم، تفسیر القرآن العظیم لابن ابی حاتم، ج ۱۰، ص ۳۳۶۹؛ زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۴، ص ۶۰۰؛ ابن عطیه اندلسی، عبدالحق، المحرر الوجیز فی تفسیر کتاب العزیز، ج ۵، ص ۳۵۸؛ رازی، محمد، مفتاح الغیب، ج ۳، ص ۶۲۵.

۵. ثعلبی، احمد، الکشف والبیان، ج ۱۰، ص ۲۸.

من نازل کرد: ﴿وتعیهما اذن واعیه﴾، پس ای علی تو گوش شنوا برای علم من هستی.<sup>۱</sup> ایچی بعد از ذکر ادله شیعه مبنی بر افضلیت حضرت علی علیه السلام ردیه آنها را هم بیان می‌کند؛ ولی درباره آیه ﴿اذن واعیه﴾ نقل می‌کند، اکثر مفسرین بر این عقیده هستند که مراد، علی علیه السلام است،<sup>۲</sup> ردی بر آن وارد نمی‌کند؛ بلکه درنهایت می‌نویسد همه این امور (ادله ذکرشده) دلالت بر فضیلت می‌کند نه افضلیت.<sup>۳</sup> معنی این حرف، قبول کردن این فضیلت است.

با جمع‌بندی منابع اهل سنت درباره این روایت معلوم می‌شود که حدیث دال بر نزول آیه ﴿وتعیهما اذن واعیه﴾ در شأن حضرت علی علیه السلام از طرق متعددی نقل شده و دارای متابعات و شواهد مختلف است. اگر بفرض هم برخی یا حتی همه اسناد ضعیف باشند نیز نمی‌توان آن را جعلی دانست؛<sup>۴</sup> لذا ادعای اجماع در این زمینه باطل هست.

### ادعای کذب بودن حدیث لا سیف الا ذوالفقار

یکی از فضائلی که برای امیرالمؤمنین نقل شده است عبارت «لا سیف إلا ذو الفقار، ولا فتی إلا علی» شمشیری به‌غیراز ذوالفقار نیست و جوانمردی جز علی نیست. ابن تیمیه ادعا کرده است که این حدیث به اتفاق علمای حدیث، دروغ و جعلی است.<sup>۵</sup> وی حتی پا را از این هم فراتر نهاده و ادعای اتفاق و اجماع همه مردم مبنی بر کذب بودن این روایت را کرده است.<sup>۶</sup>

۱. اصفهانی، احمد، حلیة الأولیاء وطبقات الأصفیاء، ج ۱، ص ۶۷.

۲. ایچی، عبدالرحمن، المواقف، ج ۳، ص ۲۹۰-۲۸۶.

۳. همان، ج ۳، ص ۲۹۱.

۴. «قاعده کثرت طرق و تقویت حدیث توسط متابعات و شواهد، از قواعد مسلم و پذیرفته‌شده نزد علمای حدیث اهل سنت است. این مبنا را خود ابن تیمیه نیز قبول دار. او می‌نویسد: تعدد طرق و کثرت آنها بعضی دیگر را تقویت می‌کند؛ حتی گاهی از این طریق علم حاصل می‌شود؛ هرچند ناقلین فاجر و فاسق باشند». (نک: ابن صلاح، عثمان، معرفة أنواع علوم الحدیث، ص ۸۴، غماری، احمد، فتح الملك العلی بصحة حدیث باب مدینة العلم علی، ص ۶۱: ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی، ج ۱۸، ص ۲۶).

۵. «لا سیف إلا ذو الفقار، ولا فتی إلا علی»؛ «فان هذا الحدیث من الأحادیث المکذوبة الموضوعة باتفاق أهل المعرفة بالحدیث». (ابن تیمیه، احمد، منہاج السنّة، ج ۵، ص ۷۰).

۶. «لا سیف إلا ذو الفقار ولا فتی إلا علی کذب باتفاق الناس». (همان، ج ۸، ص ۱۰۲).



## نقد

برخلاف ادعای ابن تیمیه مبنی بر وجود اجماع بر جعلی و دروغ بودن این حدیث، این روایت افزون بر منابع شیعه<sup>۱</sup> در بسیاری از منابع اهل سنت نیز نقل شده است، بدون اینکه اشاره به جعلی یا دروغ بودن آن داشته باشد. در ادامه برخی از این منابع ذکر می‌شود. طبری در تاریخش این جریان را این طور آورده است:

در روز احد، هنگامی که علی علیه السلام پرچمداران سپاه قریش را کشت و به زمین افکند، رسول خدا صلی الله علیه و آله عده‌ای از مشرکان قریش را دید، به علی دستور داد به آنان حمله کند. حضرت به آنان حمله نمود و آنان را پراکنده کرد و شیبه بن مالک را کشت؛ سپس جبرائیل گفت: ای رسول خدا این است معنای برابری و برادری. پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودند: علی علیه السلام از من است و من از او هستم. جبرئیل گفت: من هم از شما هستم. ابی رافع گوید: در این هنگام مردم صدایی را شنیدند که می‌گفت: لا فتی الا علی لا سیف الا ذوالفقار.<sup>۲</sup>

ابن هشام این روایت را از برخی علما به نقل از ابن ابی نجیح آورده است بدون اینکه در صحت آن تردیدی ابراز داشته باشد.<sup>۳</sup>

ابن عساکر در تاریخ مدینه دمشق، این جریان را نقل کرده و سپس می‌نویسد: «هذا مرسل وإنما تنفل النبي صلی الله علیه و آله ذا الفقار يوم بدر ثم وهبه بعد ذلك لعلی؛<sup>۴</sup> این روایت مرسل است. پیغمبر صلی الله علیه و آله ذوالفقار را در جنگ بدر خودش به همراه داشت و بعد از آن، آن را به علی بخشید.»

همچنین ابن عساکر در تاریخ مدینه دمشق، ضمن نقل مناشده<sup>۵</sup> حضرت علی علیه السلام، نقل این حدیث از سوی حضرت علی علیه السلام را آورده و می‌نویسد:

ثم قال علي أنشدكم الله هل تعلمون معاشر المهاجرين والأنصار أن جبريل أتى

۱. از آنجاکه این تحقیق در صدد راستی آزمایی ادعای اجماعی ابن تیمیه هست، بدین منظور اثبات عدم اجماع در بین علمای اهل سنت کافی است؛ لذا نیازی به ذکر منبع شیعی وجود ندارد.
۲. طبری، ابن جریر، تاریخ الرسل والملوک، ج ۲، ص ۵۱۴.
۳. ابن هشام، عبدالملک، السیره النبویه لابن هشام، ج ۲، ص ۱۰۰.
۴. ابن عساکر، علی، تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۷۱.
۵. مناشده عبارت است از قسم دادن مخاطب به خدا، برای اظهار حقیقت و پنهان نکردن آنچه می‌داند.

النبی صلی الله علیه وسلم فقال یا محمد لا سیف إلا ذو الفقار ولا فتی إلا علی  
فهل تعلمون هذا کان لغیری؛<sup>۱</sup>

سپس علی گفت: شما را به خدا سوگند آیا می‌دانید در میان مهاجرین و انصار  
به‌غیراز من، جبرئیل به کسی نازل نشد که بگوید ای محمد شمشیری، مانند  
ذوالفقار و جوانمردی، مانند علی نیست. در میان مهاجرین و انصار، جبرئیل در  
حق کسی چنین تعبیری آورده است؟!

ابن کثیر دمشقی نیز این جریان را به چند طریق در البدایة و النهایة نقل کرده است و می‌نویسد:  
«وقد ذکر أهل السنن أنه سمع قائل یقول لا سیف إلا ذوالفقار ولا فتی إلا علی؛<sup>۲</sup> بزرگان  
و علمای تاریخ همگی ذکر کردند که شنیدند، گوینده‌ای در احد می‌گوید: هیچ شمشیری،  
همانند ذوالفقار و هیچ جوانمردی، مانند علی نیست.»

او در جای دیگر به نقل از ابن هشام می‌نویسد:

سیف رسول الله هذا هو ذو الفقار قال وحدثنی بعض أهل العلم عن ابن ابي نجیح  
قال نادى مناد یوم أحد لا سیف الا ذو الفقار قال وحدثنی بعض أهل العلم ان رسول  
الله قال لعلی لا یصیب المشركون منا مثلها حتى یفتح علینا؛<sup>۳</sup>  
شمشیر پیغمبر ﷺ، همان ذوالفقار است. بعضی از بزرگان از ابن ابی نجیح برای  
من نقل کرده‌اند در روز احد، منادی ندا داد که هیچ شمشیری مثل ذوالفقار نیست  
و همچنین نقل کرده‌اند که پیغمبر ﷺ به علی علیه السلام گفت: مشرکین به ما  
دسترسی نخواهند داشت تا بر ما پیروز بشوند.

در این دو نمونه، نظری درباره اعتبار سند روایات نداده است. ابن کثیر در جای دیگری از  
کتابش این روایت را از طریق امام باقر علیه السلام آورده و می‌نویسد:

نادی مناد في السماء یوم بدر، یقال له: رضوان، لا سیف إلا ذوالفقار ولا فتی إلا  
علی. قال ابن عساکر: وهذا مرسل؛  
در روز جنگ بدر یک منادی از آسمان صدا کرد که اسم او رضوان بود هیچ  
شمشیری همانند ذوالفقار و هیچ جوانمردی همانند علی نیست.<sup>۴</sup>

۱. ابن عساکر، علی، تاریخ مدینه دمشق، ج ۳۹، ص ۲۰۱.

۲. ابن کثیر، دمشق، اسماعیل، البدایة و النهایة، ج ۸، ص ۳۶۹.

۳. همان، ج ۵، ص ۴۵۰.

۴. همان، ج ۱۱، ص ۳۸.

او در اینجا به نقل ابن عساکر مبنی بر مرسل بودن این روایت، اکتفا کرده است. مشخص است که مرسل بودن به معنی جعلی بودن نیست. تنها سندی که ابن کثیر آن را تضعیف می‌کند، روایتی هست که از طریق نمیر انصاری نقل شده است.<sup>۱</sup> معلوم می‌شود که اگر دیگر اسناد نیز از نظر ابن کثیر مخدوش بودند به آنها اشاره می‌کرد.

سهیلی<sup>۲</sup> در الروض الانف که شرح سیره ابن هشام است این روایت را آورده و تبیین می‌کند؛ در حالی که به جعلی بودن آن اشاره نکرده است.<sup>۳</sup> در سیره نبوی ابن کثیر، این روایت در ۲ جا ذکر شده است. در یکی از آنها این روایت به نقل از ابن هشام آمده است؛ اما قسمت دوم آن یعنی «لَا فَتَى إِلَّا عَلِيٌّ» را حذف کرده محقق کتاب در پاورقی تصریح می‌کند که علت حذف این قسمت از روایت، توسط ابن کثیر را نمی‌دانم؛<sup>۴</sup> اما در جای دیگری از این کتاب، این روایت به نقل از اهل سنن به صورت کامل نقل شده است بدون اینکه به جعلی یا ضعیف بودن این روایت اشاره کرده باشد.<sup>۵</sup> ابن ابی الحدید در چند قسمت از شرح نهج البلاغه این روایت را ذکر کرده است و اشاره‌ای به جعلی یا ضعیف بودن آن نکرده است؛<sup>۶</sup> حتی در جایی نقل آن را به محدثین نسبت داده است.<sup>۷</sup>

ابن فضیلت حضرت علی عليه السلام را ابن اثیر در الکامل فی التاریخ، متقی هندی در کنز العمال، محب‌الدین طبری در ذخائر العقبی، سبط ابن جوزی هم در تذکره الخواص آورده‌اند.<sup>۸</sup>

خوارزمی در المناقب در چند قسمت، این روایت را با ذکر اسناد آنها ذکر کرده است.<sup>۹</sup>

۱. همان، ج ۱۰، ص ۵۱۹.

۲. مفسر، محدث، لغت‌شناس و نحوی برجسته قرن ششم هجری است که از او به عنوان علامه اندلس یاد کرده‌اند.

۳. سهیلی، عبدالرحمن، الروض الأنف فی شرح السیره النبویه لابن هشام، ج ۶، ص ۳۱.

۴. ابن کثیر، دمشق، اسماعیل، السیره النبویه، ج ۳، ص ۹۴.

۵. همان، ج ۴، ص ۷۰۷.

۶. ابن ابی الحدید، عزالدین، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۹؛ ج ۷، ص ۲۱۹؛ ج ۱۱، ص ۲۱۷؛ ج ۱۳، ص ۲۹۳؛ ج ۱۴، ص ۲۵۱.

۷. همان، ج ۱۰، ص ۱۸۲.

۸. ابن اثیر، علی، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۴۴؛ متقی هندی، علی بن حسام، کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال، ج ۵، ص ۷۲۳؛ طبری، محب‌الدین، احمد، ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی، ص ۷۴؛ سبط ابن جوزی، یوسف، تذکره الخواص، ص ۲۸۰.

۹. خوارزمی، الموفق بن احمد، المناقب، ص ۳۰۰-۱۷۲-۱۶۶.

حموی جوینی در فرائد السمطین با ذکر اسناد این روایت آن را جزو فضائل حضرت علی علیه السلام نقل کرده است.<sup>۱</sup>

گنجی شافعی، ضمن نقل اسناد و طرق متعدد این روایت، ادعای اجماع علمای حدیث درباره این روایت را کرده و می‌نویسد:

اجمع ائمة الحدیث علی نقل هذا الجزء کابرا عن کابر، رزقناه عالیاً بحمد الله عن الجم الغفیر کما سقناه؛<sup>۲</sup> پیشوایان علم حدیث بر نقل این قسمت داستان و روایت، اجماع کرده و بزرگان از یکدیگر نقل کرده‌اند. حمد و سپاس پروردگار را که به بهترین و عالی‌ترین وجه از طریق عدّه زیادی به ما رساند و ما هم از آن سیراب شدیم.

غزالی در المستصفی این عبارت را به‌عنوان شاهد مثال برای نفی و اثبات لا آورده است.<sup>۳</sup> آیت‌الله خوئی در کتاب علی امام البررة تمام اسناد و مدارک این روایت را احصا کرده است.<sup>۴</sup>

با توجه به این اسناد و شواهد، ادعای اجماع بر جعلی و دروغ بودن این روایت، باطل و دروغ‌گویی مدعی اجماع مبنی بر جعلی بودن آن روشن می‌شود. اگر واقعاً اجماعی در بین اهل حدیث مبنی بر دروغ بودن این روایت وجود داشته باشد، چرا این همه محدث و علمای اهل سنت این روایت را نقل کرده‌اند و اشاره به جعلی بودن آن نکرده‌اند. شاید در بین این روایات و برخی از اسناد ضعیف بوده باشند؛ ولی دلیل بر جعلی بودن آن، آن هم به‌اتفاق علمای حدیث نمی‌باشد.

### جعلی بودن حدیث مواخات

یکی از فضائل متواتر امیرالمؤمنین علیه السلام عقد اخوت بین آن حضرت و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد. ابن تیمیه این فضیلت حضرت علی علیه السلام را برتافته و از اساس، منکر جریان

۱. حموی جوینی، ابراهیم، فرائد السمطین، ج ۱، ص ۲۵۸-۲۵۲.

۲. گنجی شافعی، محمد بن یوسف، کفایة الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام، ص ۲۸۰.

۳. غزالی، محمد، المستصفی، ص ۲۷۲.

۴. خوئی، ابوالقاسم، علی امام البررة، ص ۴۲۳-۴۱۹.

مواخات شده و احادیث وارد شده در این باره را باطل دانسته و حتی پا را فراتر نهاده و ادعای اجماع همه آگاهان به حدیث در این خصوص نموده است. وی می‌نویسد:

أن هذا الحديث موضوع عند أهل الحديث، لا يرتاب أحد من أهل المعرفة بالحديث أنه موضوع؛<sup>۱</sup>

همانا این حدیث مواخات نزد اهل حدیث، جعلی و دروغ است. هیچ‌کسی از علمای حدیث در جعلی بودن آن شک و تردیدی ندارند.

### نقد

ابن تیمیه با اینکه درباره این حدیث مستقیماً ادعای اجماع نکرده، ولی عبارتی به کار برده که بار معنایی کمتر از اجماع ندارد. وی ادعا می‌کند، هیچ‌کسی از عالمان به حدیث، تردیدی درباره جعلی بودن آن ندارند. معنی این حرف، این است که همه، اتفاق نظر و اجماع بر جعلی بودن آن دارند؛ اما برخلاف ادعای ابن تیمیه این حدیث، مورد قبول علمای حدیث می‌باشد و می‌توان درباره این روایت، ادعای تواتر کرد. در ادامه به ذکر اسناد و مصادر حدیث پرداخته می‌شود.

احمد بن حنبل، در مسندش از ابن عباس روایت کرده است: «پیامبر ﷺ در حدیثی به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: أنت أخی و صاحبی؛<sup>۲</sup> تو برادر و یار و همراه من هستی.» شعیب الارنوط یکی از محققین مسند احمد درباره این روایت نوشته است: صحیح لغیره.<sup>۳</sup> احمد محمد شاکر، دیگر محقق مسند احمد نیز درباره این روایت گفته است: اسناد صحیح.<sup>۴</sup>

ترمذی از عبدالله بن عمر نقل می‌کند:

أخی رسول الله ﷺ بین أصحابه فجاء علی تدمع عیناه، فقال: یا رسول الله آخیت بین أصحابك ولم تؤاخ بیینی و بین أحد، فقال له رسول الله ﷺ: أنت أخی فی الدنیا والآخرة؛<sup>۵</sup>

۱. ابن تیمیه، احمد، منهاج السنة، ج ۷، ص ۳۶۰.

۲. ابن حنبل، احمد، مسند احمد بن حنبل (الرسالة)، ج ۳، ص ۴۸۰.

۳. یعنی این روایت با این سند ضعیف هست؛ ولی طرق دیگری دارد که صحیح هستند و این روایت نیز به واسطه آن صحیح می‌باشد.

۴. ابن حنبل، احمد، مسند الإمام أحمد بن حنبل (دارالحدیث)، ج ۲، ص ۴۹۷.

۵. ترمذی، محمد، سنن الترمذی، ج ۶، ص ۸۰.

رسول الله ﷺ بین صحابه، برادری ایجاد کردند. علی ؑ با چشمانی گریان، خدمت پیامبر ﷺ رسیدند و فرمودند: یا رسول الله بین اصحابتان برادری برقرار کردید؛ درحالی که هیچ کسی را با من، برادر نکردید، پیامبر فرمودند: تو برادر من در دنیا و آخرت هستی.

ترمذی این حدیث را حسن دانسته است. نووی، شارح صحیح مسلم و سیوطی و بغوی و محب الدین طبری و ابن کثیر نیز این روایت را از ترمذی نقل کرده‌اند.<sup>۱</sup>

حاکم نیشابوری در المستدرک، احمد حنبل در فضائل الصحابه آورده‌اند:

رسول الله ﷺ بین صحابه برادری ایجاد کردند و تنها ابوبکر، عمر و علی بن ابی طالب ؑ باقی ماندند. رسول الله ﷺ بین عمر و ابوبکر برادری ایجاد کردند و به علی بن ابی طالب ؑ فرمودند: أنت أخي، وأنا أخوك؛ تو برادر من هستی و من برادر تو.<sup>۲</sup>

ابن اثیر درباره حضرت علی ؑ می‌نویسد:

وآخاه رسول الله صلى الله عليه وسلم مرتين، فإن رسول الله صلى الله عليه وسلم أخي بين المهاجرين، ثم أخي بين المهاجرين والأنصار بعد الهجرة، وقال لعلي في كل واحدة منها: أنت أخي في الدنيا والآخرة؛<sup>۳</sup>  
علی ؑ برادر رسول خدا ﷺ و داماد او است و دو بار رسول خدا ﷺ او را به برادری برگزید؛ چون ایشان یک بار میان مهاجران و بار دیگر بعد از هجرت بین مهاجرین و انصار ایجاد برادری کرد و در هر یک از این دو بار به علی ؑ فرمودند: تو در دنیا و آخرت، برادر من هستی.

ابن حجر عسقلانی نیز می‌نویسد: «وقتی پیامبر ﷺ بین اصحاب، ایجاد برادری کرد به علی ؑ فرمودند، تو برادر من هستی.»<sup>۴</sup>

ابن عبدالبر می‌نویسد: «پیامبر ﷺ بین انصار، عقد اخوت بست و سپس بین انصار و مهاجرین برادری ایجاد کرد. در هر یک از اینها به علی ؑ می‌گفت: تو برادر من در دنیا و

۱. نووی، یحیی، تهذیب الأسماء واللغات، تهذیب الاسماء، ج ۱، ص ۴۷۹؛ سیوطی، جلال الدین، تاریخ الخلفاء، ص ۱۳۲؛ بغوی، حسین، مصابیح السنة، ج ۳، ص ۱۷۳؛ طبری، محب الدین، احمد، الرياض النضرة في مناقب العشرة، ج ۳، ص ۱۲۴؛ ابن کثیر، اسماعیل، البداية والنهاية، ج ۱۱، ص ۳۷.  
۲. ابن حنبل، احمد، فضائل الصحابه، ج ۲، ص ۵۹۷؛ حاکم نیشابوری، محمد، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۵.  
۳. ابن اثیر، علی، أسد الغابة في معرفة الصحابة، ج ۴، ص ۸۷.  
۴. «ولما أخى النبي ﷺ بين أصحابه قال له: أنت أخي». (عسقلانی، ابن حجر، الاصابه فی تمییز الصحابه، ج ۴، ص ۴۶۴).

آخرت هستی. پیامبر ﷺ بین خود و علی علیه السلام اخوت برقرار نمود.<sup>۱</sup>

زرقانی در شرح مواهب اللدنیه، می نویسد: «احادیث زیادی درباره مواخات پیامبر ﷺ با حضرت علی علیه السلام وارد شده و ترمذی آن را نقل کرده و حسن دانسته و حاکم نیشابوری نیز آن را نقل کرده و صحیح دانسته است.»<sup>۲</sup>

بنابراین با وجود این همه نقل، جریان پیمان برادری پیامبر ﷺ با حضرت علی علیه السلام در منابع اهل سنت برخلاف ادعای ابن تیمیه، هیچ شک و تردیدی در صحت این جریان باقی نمی ماند.

### ادعای جعلی بودن حدیث «انت ولی فی کل مؤمن بعدی»

ابن تیمیه مدعی هست که حدیث «انت ولی فی کل مؤمن بعدی» به اتفاق آرای آگاهان به حدیث، جعلی و دروغ هست.<sup>۳</sup>

#### نقد

ترمذی این روایت را نقل کرده و آن را حسن غریب<sup>۴</sup> توصیف می کند.<sup>۵</sup> ابن حجر نیز سند ترمذی برای نقل این روایت را قوی دانسته است.<sup>۶</sup> احمد بن حنبل در مسندش و نیز در کتاب فضائل الصحابه، این روایت را نقل کرده است.<sup>۷</sup> حاکم نیشابوری در المستدرک، این حدیث را ذکر کرده و آن را طبق شرط مسلم صحیح دانسته است و ذهبی درباره این روایت سکوت کرده است.<sup>۸</sup> وی در جای دیگری نیز این قسمت از روایت را نقل کرده و

۱. ابن عبدالبر، یوسف، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، ج ۳، ص ۱۰۹۹.

۲. الزرقانی، محمد، شرح الزرقانی علی المواهب اللدنیة بالمنح المحمدیة، ج ۲، ص ۱۹۱.

۳. «أنت ولی فی کل مؤمن بعدی؛ فإن هذا موضوع باتفاق أهل المعرفة بالحديث». (ابن تیمیه، احمد، منهاج السنة، ج ۵، ص ۳۵).

۴. یعنی این روایت از این طریق غریب هست؛ ولی برای متن حدیث شواهدی وجود دارد که آن را در زمره احادیث حسن قرار داده است.

۵. «ان علیا منی و انا منه و هو ولی و هو ولی کل مؤمن من بعدی. هذا حدیث حسن غریب». (ترمذی، محمد، سنن الترمذی، ج ۶، ص ۷۳).

۶. وأخرج الترمذی بإسناد قوی، عن عمران بن حصین فی قصة قال فیها: قال رسول الله ﷺ: ما تریدون من علی! إن علیا منی وانا من علی، وهو ولی کل مؤمن بعدی». (عسقلانی، ابن حجر، الإصابة فی تمییز الصحابة، ج ۴، ص ۴۶۸).

۷. ابن حنبل، احمد، فضائل الصحابة، ج ۲، ص ۶۰۵؛ همان، مسند احمد (الرسالة)، ج ۳۳، ص ۱۵۴.

۸. حاکم نیشابوری، محمد، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۱۹.

ذهبی نیز آن را صحیح دانسته است.<sup>۱</sup> ابن حبان نیز در صحیح خود این روایت را نقل کرده و شعیب الأرنؤوط محقق کتاب نیز سند آن را قوی دانسته که رجال آن به غیر از جعفر بن سلیمان که از رجال مسلم می باشد، از رجال شیخین می داند.<sup>۲</sup> نسائی این روایت را در فضائل الصحابه آورده است.<sup>۳</sup>

ابن کثیر در البدایة و النهایة، این روایت را چند بار در مباحث مربوط به فضائل حضرت علی علیه السلام نقل کرده است،<sup>۴</sup> بدون اینکه به جعلی بودن آن اشاره کرده باشد.

ابن ابی عاصم،<sup>۵</sup> این روایت را در السنة آورده است. محقق کتاب، تصریح به صحت آن کرده و می نویسد: روات این حدیث، علی شرط مسلم از ثقات هستند.<sup>۶</sup> البانی ضمن بررسی این روایت به صحت آن تصریح کرده و رجال آن را ثقه می داند. همچنین وی طریق دیگر این روایت را که توسط اجلح الکندی نقل شده است، شاهی برای تأیید این روایت ذکر کرده است.<sup>۷</sup>

بنابراین با توجه به نقل این حدیث از سوی بزرگان و محدثان اهل سنت و تصریح برخی از آنها به صحت آن، معلوم نیست که ابن تیمیه چطور ادعای اجماع مبنی بر جعلی بودن آن را دارد.

### ادعای کذب بودن روایت ان فاطمة احصنت فرجها

یکی دیگر از اجماعات ادعایی ابن تیمیه، ادعای اتفاق اهل معرفت به حدیث مبنی بر کذب بودن حدیث «ان فاطمة احصنت فرجها فحرم الله ذریتها علی النار»<sup>۸</sup> می باشد.<sup>۹</sup>

۱. همان، ج ۳، ص ۱۴۳.
۲. ابن حبان، محمد، الإحسان فی تقریب صحیح ابن حبان، ج ۱۵، ص ۳۷۴.
۳. نسائی، احمد، فضائل الصحابة، ص ۱۴.
۴. ابن کثیر، اسماعیل، البدایة و النهایة، ج ۷، ص ۳۸۱.
۵. احمد بن عمرو بن ابی عاصم الضحاک ابن مخلد الشیبانی، ابوبکر بن ابی عاصم از علمای حدیث شناس اهل سنت بود.
۶. ابن ابی عاصم، عمرو، کتاب السنة، ج ۱، ص ۵۵۰.
۷. البانی، محمد، سلسلة الأحادیث الصحیحة و شیء من فقهها و فوائدھا، ج ۵، ص ۲۶۱.
۸. همانا فاطمه علیها السلام عفت خود را حفظ کرد؛ پس خداوند ذریه او را بر آتش حرام کرد.
۹. «والحدیث الذی ذکره عن النبی صلی الله علیه و آله عن فاطمة هو کذب باتفاق أهل المعرفة بالحدیث». (ابن تیمیه، احمد، منهج السنة، ج ۴، ص ۶۲).



## نقد

برخلاف ادعای ابن تیمیه چنین اتفاقی درباره این روایت وجود ندارد. این روایت در کتب حدیثی قبل از ابن تیمیه و نیز در آثاری که بعد از او تألیف شده‌اند، نقل شده و نهایت چیزی که درباره این گفته شده است، این است که حدیث ضعیف می‌باشد. این حدیث را بزار در مسندش نقل کرده است.<sup>۱</sup> طبرانی در مقام بیان مناقب حضرت فاطمه علیها السلام، این روایت را آورده است.<sup>۲</sup> این روایت را حاکم، نقل کرده و سند آن را صحیح دانسته است. ذهبی این روایت را ضعیف دانسته، ولی تکذیب نکرده است.<sup>۳</sup> دارقطنی در کتاب علل که ایرادات و اشکالات وارد شده بر احادیث را بررسی می‌کند، این روایت را نقل کرده، ولی اشاره به کذب بودن آن نکرده است.<sup>۴</sup> اگر ادعای ابن تیمیه درست بود، قطنی باید در کتابش اشاره به کذب بودن روایت می‌کرد؛ چنان که در برخی روایات به کذب بودن آنها اشاره کرده است.<sup>۵</sup> ابی نعیم در فضائل الخلفاء این فضیلت را جزو فضائل مخصوص حضرت فاطمه علیها السلام نقل کرده است.<sup>۶</sup> همچنین ابن عساکر در تاریخ دمشق<sup>۷</sup> و ابن شاهین که از حفاظ حدیث بود در کتاب فضائل فاطمه علیها السلام<sup>۸</sup> این روایت را آورده‌اند.

صالحی شامی علاوه بر اینکه این روایت را نقل کرده، منابعی را هم که در آنها نقل شده شمرده است. وی می‌نویسد: «طبرانی این روایت را با سندی نقل کرده که رجالش ثقه هستند.» وی در نهایت نظر خودش را درباره این حدیث چنین بیان می‌کند: «سند قریب من الحسن والحکم علیه بالوضع خطأ؛<sup>۹</sup> سند روایت قریب به حسن هست و حکم به

۱. بزار، احمد، مسند البزار، ج ۵، ص ۲۲۳.

۲. طبرانی، سلیمان، المعجم الکبیر، ج ۲۲، ص ۴۰۶.

۳. «إن فاطمة علیها السلام أحصنت فرجها فحرم الله ذریتها علی النار؛ هذا حدیث صحیح الإسناد ولم یخرجاه». (حاکم نیشابوری، محمد، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۶۵).

۴. دارقطنی، علی، اللعل الواردة فی الأحادیث النبویة، ج ۵، ص ۶۵.

۵. همان، ج ۵، ص ۳۴۶.

۶. ابونعیم اصبهانی، احمد، فضائل الخلفاء، ص ۱۲۴.

۷. ابن عساکر، علی، تاریخ مدینة دمشق، ج ۱۴، ص ۱۷۴.

۸. ابن شاهین، عمر، فضائل فاطمة بنت رسول الله صلی الله علیه و آله، ص ۲۶.

۹. الصالحی الشامی، محمد، سبل الهدی والرشاد، فی سیرة خیر العباد، ج ۱۱، ص ۵۰.

جعلی بودن آن خطا می‌باشد.»

با توجه به مطالب ارائه‌شده دربارهٔ این روایت، اتفاق حدیث‌شناسان بر کذب بودن این روایت، مردود می‌باشد.

### ادعای دروغ بودن ابلاغ سلام پیامبر ﷺ توسط جابر به امام باقر علیه السلام

یکی از فضائل امام باقر علیه السلام ابلاغ سلام رسول خدا صلی الله علیه و آله به ایشان توسط جابر بن عبدالله انصاری هست؛ اما ابن تیمیه ادعا می‌کند که از نظر اهل علم به حدیث، این جریان جعلی و دروغ می‌باشد.<sup>۱</sup>

#### نقد

طبرانی در معجم الاوسط آورده است:

حدثنا محمد بن عبدالله الحضرمي قال: نا سويد بن سعيد قال: ثنا مفضل بن صالح، عن أبان بن تغلب، عن أبي جعفر محمد بن علي بن حسين قال: أتاني جابر بن عبدالله، وأنا في الكتاب، فقال: اكشف عن بطنك، فكشفت عن بطني، فقبله، ثم قال: إن رسول الله صلی الله علیه و آله أمرني أن أقرأ عليك السلام؛<sup>۲</sup>  
ابوجعفر محمد بن علی بن حسین گفت: جابر بن عبدالله پیش من آمد؛ درحالی که من در بین نویسندگان بودم و از من خواست تا لباسم را بالا ببرد و شکم نمایان شد آنجا را بوسید؛ سپس گفت: همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله به من دستور داد که بر تو سلام برسانم.

ذهبی در سیر اعلام النبلاء نیز این روایت را آورده است.<sup>۳</sup> ابن عساکر در کتاب تاریخ دمشق،<sup>۴</sup> روایت نقل کرده است که در آنها تصریح شده که جابر، سلام پیامبر صلی الله علیه و آله را به امام باقر علیه السلام ابلاغ کرده است.<sup>۴</sup> صفدی هم در کتاب الوافی بالوفیات نیز به این جریان

۱. ... وكذلك حدیث تبلیغ جابر له امام باقر علیه السلام هو من الموضوعات عند أهل العلم بالحدیث. (ابن تیمیه، احمد، منهج السنة، ج ۴، ص ۵۱).

۲. طبرانی، سلیمان، معجم الاوسط، ج ۶، ص ۱۴.

۳. ذهبی، محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۴۰۴.

۴. ابن عساکر، علی، تاریخ مدینة دمشق، ج ۵۴، ص ۲۷۶-۲۷۵.

اشاره کرده است.<sup>۱</sup> ابن قتیبہ دینوری در کتاب عیون الاخبار، جریان ابلاغ سلام رسول خدا ﷺ به امام باقر علیه السلام را نقل کرده است.<sup>۲</sup> در تاریخ یعقوبی نیز به این واقعه تاریخی، اشاره شده است.<sup>۳</sup> هیثمی در مجمع الزوائد،<sup>۴</sup> جریان سلام رساندن جابر از طرف پیامبر صلی الله علیه و آله به امام باقر علیه السلام را نقل کرده‌اند.

## نتیجه‌گیری

نتیجه‌ای که از این تحقیق حاصل شد این است که برخلاف ادعای ابن تیمیه، اتفاق و اجماعی مبنی بر جعلی و دروغ بودن این دسته از روایات وجود ندارد؛ بلکه عدّه زیادی از علمای اهل سنت در متون حدیثی و تاریخی خود، این روایات را نقل کرده‌اند؛ ولی به جعلی بودن آن اشاره نکرده‌اند. اگر روایتی نزد محدث یا مورخ جعلی و دروغ باشد نقل آن در مقام بیان فضائل و عدم اشاره به جعلی و حتی ضعیف بودن آن نشانگر مقبول بودن روایت نزد وی می‌باشد. احادیث مورد بحث در این تحقیق، همگی در منابع تاریخی و حدیثی اهل سنت وجود دارند و حتی برخی از آنها به طرق متعدد نقل شده‌اند؛ لذا ادعای اجماع، مبنی بر جعلی بودن آنها ادعای باطلی می‌باشد. شایسته است در تحقیقات دیگری، سایر اجماعات ادعایی ابن تیمیه در موضوعات و مباحث مختلف، بررسی شود.

۱. صفدی، خلیل، الوافی بالوفیات، ج ۴، ص ۷۷.

۲. ابن قتیبہ، دینوری، عبدالله، عیون الاخبار، ج ۱، ص ۳۱۲.

۳. یعقوبی، احمد، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۲۰.

۴. هیثمی، علی، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ج ۱۰، ص ۲۲.

## منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابی الحديد، عزّالدين، شرح نهج البلاغة، تحقيق: محمد عبدالكريم النمرى، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
۳. ابن ابی عاصم، عمرو، كتاب السنة، بی‌جا: المكتب السلامی، چاپ چهارم، ۱۴۱۹ق.
۴. ابن اثیر، علی، أسد الغابة في معرفة الصحابة، تحقيق: علي محمد معوض؛ عادل أحمد عبد الموجود، بی‌جا: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۵. ابن اثیر، علی، الكامل في التاريخ، تحقيق: عمر عبدالسلام تدمرى، بيروت: دار الكتاب العربي، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
۶. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوى، تحقيق: عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، مدینه: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، ۱۴۱۶ق.
۷. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، منهج السنة النبوية في نقض كلام الشيعة القدرية، تحقيق: محمد رشاد سالم، بی‌جا: جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، ۱۴۰۶ق.
۸. ابن حبان، محمد، الإحسان في تقريب صحيح ابن حبان، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، بيروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۸ق.
۹. ابن حنبل، احمد، فضائل الصحابة، تحقيق: وصي الله محمد عباس، بيروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۳ق.
۱۰. ابن حنبل، احمد، مسند أحمد بن حنبل، تحقيق: احمد محمد شاكر، قاهره: دار الحديث، ۱۴۱۶ق.
۱۱. ابن حنبل، احمد، مسند أحمد بن حنبل، تحقيق: شعيب الأرنؤوط؛ عادل مرشد و ديكران، بی‌جا: مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۱ق.
۱۲. ابن شاهين، عمر بن احمد، فضائل فاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه وسلم، تحقيق: بدر البدر، كويت: دار ابن الأثير، ۱۴۱۵ق.
۱۳. ابن صلاح، عثمان، معرفة أنواع علوم الحديث، تحقيق: نورالدين عتر، سوريه: دار الفكر، ۱۴۰۶ق.
۱۴. ابن عساکر، علی، تاريخ مدينة دمشق وذكر فضلها وتسمية من حلها من الاماثل أو اجتاز بنواحيها من واردتها وأهلها، تحقيق: عمرو بن غرامة العمروي، بی‌جا: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۴۱۵ق.
۱۵. ابن عطية اندلسی، عبدالحق، المحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز، تحقيق: عبدالسلام

- عبدالشافى محمد، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۱۶. ابن قتية، دینوری، عبدالله، **عیون الاخبار**، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق.
۱۷. ابن کثیر، دمشقى، اسماعیل، **السيرة النبوية (من البداية والنهاية لابن كثير)**، تحقیق: مصطفى عبدالواحد، بیروت: دارالمعرفة، ۱۳۹۵ق.
۱۸. ابن کثیر، دمشقى، اسماعیل، **البداية والنهاية**، تحقیق: عبدالله بن عبدالمحسن التركي، بی جا: دار هجر، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
۱۹. ابن کثیر، دمشقى، اسماعیل، **تفسير القرآن العظيم**، تحقیق: محمد حسین شمس الدين، بی جا: دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
۲۰. ابن ماجه، محمد، **سنن ابن ماجه**، تحقیق: شعیب الأرنؤوط؛ عادل مرشد؛ محمد کامل قره بللی؛ عبداللطیف حرزالله، بی جا: دار الرسالة العالمیه، ۱۴۳۰ق.
۲۱. ابن مردويه، احمد، **مناقب علي بن أبي طالب** وما نزل من القرآن في علي، تحقیق: عبدالرزاق محمدحسین حرزالدين، قم: دارالحديث، چاپ دوم، ۱۴۲۴ق.
۲۲. ابن هشام، عبدالملك، **السيرة النبوية لابن هشام**، تحقیق: مصطفى السقا وإبراهيم الأبيارى؛ عبدالحفيظ الشلبى، مصر: شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابى الحلبي وأولاده، چاپ دوم، ۱۳۷۵ق.
۲۳. ابوحیان اندلسى، محمد، **البحر المحيط في التفسير**، تحقیق: صدقى محمد جميل، بیروت: دار الفكر، ۱۴۲۰ق.
۲۴. ابونعيم، احمد بن عبدالله، **فضائل الخلفاء الأربعة وغيرهم**، تحقیق: صالح بن محمد العقيل، مدينه: دار البخاري للنشر والتوزيع، ۱۴۱۷ق.
۲۵. ابویعلی، احمد، **مسند أبي يعلى**، تحقیق: حسین سليم أسد، دمشق: دار المأمون للتراث، ۱۴۰۴ق.
۲۶. ایجی، عبدالرحمن بن احمد، **المواقف**، تحقیق: عبدالرحمن عميرة، بیروت: دارالجیل، ۱۴۱۷ق.
۲۷. البانى، محمد ناصرالدين، **التعليقات الحسان على صحيح ابن حبان**، جده: دار با وزير للنشر والتوزيع، ۱۴۲۴ق.
۲۸. البانى، محمد ناصرالدين، **سلسلة الأحاديث الصحيحة وشيء من فقهها وفوائدها**، رياض: مكتبة المعارف للنشر والتوزيع، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
۲۹. بغوى، حسین، **مصاييح السنة**، تحقیق: يوسف عبدالرحمن المرعشلي؛ محمد سليم؛ إبراهيم سمارة؛ جمال حمدى الذهبى، بیروت: دار المعرفة للطباعة والنشر والتوزيع، چاپ اول، ۱۴۰۷ق.
۳۰. بغوى، حسین، **معالم التنزيل في تفسير القرآن**، تحقیق: عبدالرزاق المهدي، بیروت: دار إحياء

- التراث العربي، ١٤٢٠ق.
٣١. بلاذري، احمد، **جمل من أنساب الأشراف**، تحقيق: سهيل زكار؛ رياض زركلي، بيروت: دارالفكر، ١٤١٧ق.
٣٢. بيهقي، احمد، **دلائل النبوة ومعرفة أحوال صاحب الشريعة**، بيروت: دارالكتب العلمية، چاپ اول، ١٤٠٥ق.
٣٣. ترمذی، محمد، **سنن الترمذی**، تحقيق: بشار عواد معروف، بيروت: دار الغرب الإسلامي، ١٩٩٨م.
٣٤. ثعلبي، احمد، **الكشف والبيان عن تفسير القرآن**، تحقيق: أبي محمد بن عاشور، بيروت: دار إحياء التراث العربي، ١٤٢٢ق.
٣٥. الجزائري، طاهر، **توجيه النظر إلى أصول الأثر**، تحقيق: عبدالفتاح ابو غدة، حلب: مكتبة المطبوعات الإسلامية، ١٤١٦ق.
٣٦. حسانى، عبیدالله، **شواهد التنزيل لقواعد التفضيل فى الايات النازلة فى اهل البيت عليهم السلام**، ترجمه: محمدباقر محمودی، بيروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ١٤٣١ق.
٣٧. حصى، ابوبكر، **دفع الشبه عن الرسول والرسالة**، تحقيق: جماعة من العلماء، قاهره: دار احیاء الكتاب العربی، چاپ دوم، ١٤١٨ق.
٣٨. حموی جونى، ابراهيم، **فرائد السمطين فى فضائل المرتضى و البتول و السبطين و الأئمة من ذريتهم**، بيروت: مؤسسة المحمود، چاپ اول، ١٤٠٠ق.
٣٩. خوارزمی، الموفق بن احمد، **المناقب**، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، چاپ دوم، بی تا.
٤٠. خواند مير، غياث الدين، **تاريخ حبيب السیر فى اخبار افراد بشر**، بی جا: خیام، چاپ چهارم ١٣٨٠ش.
٤١. خوئی، ابوالقاسم، **على امام البررة**، بی جا: دار الهدی، بی تا.
٤٢. دار قطنی، علی، **العلل الواردة فى الأحادیث النبویه**، تحقيق: محفوظ الرحمن زين الله السلفی، ریاض: دار طيبه، ١٤٠٥ق.
٤٣. ذهبی، محمد، **سیر اعلام النبلاء**، تحقيق: مجموعة من المحققين بإشراف الشيخ شعيب الأرنؤوط، بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٤٠٥ق.
٤٤. رازى، ابن ابى حاتم، **تفسير القرآن العظيم لابن أبى حاتم**، تحقيق: أسعد محمد الطيب، سعودی: مكتبة نزار مصطفى الباز، چاپ سوم، ١٤١٩ق.
٤٥. رازى، محمد، **مفاتيح الغيب**، بيروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ سوم، ١٤٢٠ق.
٤٦. زرقانى، محمد، **شرح الزرقانى على المواهب اللدنية بالمنح المحمدية**، بی جا: دار الكتب

- العلمية، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
۴۷. زمخشری، محمود، **الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل**، بيروت: دار الكتاب العربي، ۱۴۰۷ق.
۴۸. سبط ابن الجوزی، یوسف، **تذكرة الخواص المعروف بتذكرة خواص الأمة في خصائص الأئمة**، تحقيق: عامر النجار، بی جا: مكتبة الثقافة الدينية، ۱۴۲۹ق.
۴۹. سهیلی، عبدالرحمن، **الروض الأنف في شرح السيرة النبوية لابن هشام**، تحقيق: عمر عبدالسلام السلامی، بيروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
۵۰. سیوطی، عبدالرحمن، **تاريخ الخلفاء**، تحقيق: حمدي الدمرداش، بی جا: مكتبة نزار مصطفى الباز، چاپ اول، ۱۴۲۵ق.
۵۱. سیوطی، عبدالرحمن، **تدريب الراوي في شرح تقريب النواوي**، تحقيق: أبوقتيبة نظر محمد الفارياي، بی جا: دار طيبة، بی تا.
۵۲. سیوطی، عبدالرحمن، **الدر المنثور في التفسير بالمأثور**، بيروت: دار الفكر، بی تا.
۵۳. شوکانی، محمد، **فتح القدير**، دمشق؛ بيروت: دار ابن كثير؛ دار الكلم الطيب، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۵۴. الصالحی الشامی، محمد، **سبل الهدى والرشاد، في سيرة خير العباد، وذكر فضائله وأعلام نبوته وأفعاله وأحواله في المبدأ والمعاد**، تحقيق: عادل أحمد عبد الموجود؛ على محمد معوض، بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۱۴ق.
۵۵. صفدی، خليل، **الوافي بالوفيات**، تحقيق: أحمد الأرناؤوط وترکی مصطفى، بيروت: دار إحياء التراث، ۱۴۲۰ق.
۵۶. طبری، ابن جریر، محمد، **جامع البيان في تأويل القرآن**، تحقيق: أحمد محمد شاكر، بی جا: مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۰ق.
۵۷. طبری، ابن جریر، محمد، **تاريخ الرسل والملوك وصلة تاريخ الطبري**، بيروت: دار التراث، چاپ دوم، ۱۳۸۷ق.
۵۸. طبری، محب الدين، احمد، **ذخائر العقبى في مناقب ذوى القربى**، بی جا: دار الكتب المصرية، ۱۳۵۶ق.
۵۹. عسقلانی، ابن حجر، **الإصابة في تمييز الصحابة**، تحقيق: عادل أحمد عبد الموجود؛ على محمد معوض، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۶۰. عسقلانی، ابن حجر، **نزهة النظر في توضيح نخبة الفكر في مصطلح أهل الأثر**، تحقيق: عبدالله بن ضيف الله الرحيلي، رياض: مطبعة سفير بالرياض، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۶۱. غزالی، محمد، **المستصفى**، تحقيق: محمد عبدالسلام عبدالشافي، بی جا: دار الكتب العلمية،

٦٢. غمارى، احمد، **فتح الملك العلى بصحة حديث باب مدينة العلم على عليه السلام**، ترجمه: محمدهادى امينى، اصفهان: مكتبة الامام اميرالمؤمنين عليه السلام، بى تا.
٦٣. القنوجى، محمد صديق حسن خان، **فتح البيان في مقاصد القرآن**، تحقيق: عبد الله بن إبراهيم الأنصارى، بيروت: بى تا، ١٤١٢ق.
٦٤. گنجى شافعى، محمد بن يوسف، **كفاية الطالب في مناقب علي بن أبي طالب**، بى جا: دار إحياء تراث أهل البيت عليهم السلام، بى تا.
٦٥. متقى هندى، على، **كنز العمال في سنن الأقوال والأفعال**، تحقيق: بكرى حيانى وصفوة السقا، بى جا: مؤسسة الرسالة، ١٤٠١ق.
٦٦. مزى، يوسف، **تهذيب الكمال في أسماء الرجال**، تحقيق: بشار عواد معروف، بيروت: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ١٤٠٠ق.
٦٧. نسائى، احمد، **فضائل الصحابة**، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ١٤٠٥ق.
٦٨. نووى، يحيى، **تهذيب الأسماء واللغات**، بيروت: دار الكتب العلمية، بى تا.
٦٩. نيشابورى، نظام الدين، حسن، **غرائب القرآن و رغائب الفرقان**، تحقيق: شيخ زكريا عميرات، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ١٤١٦ق.
٧٠. هيثمى، على، **مجمع الزوائد ومنبع الفوائد**، تحقيق: حسام الدين القدسى، قاهره: مكتبة القدسى، ١٤١٤ق.
٧١. يعقوبى، احمد، **تاريخ يعقوبى**، بى جا: دار صادر، بى تا.